

نکات مربوط به اپیزود نهم فصل شش

سریال بازی تاج و تخت

تهیه شده در تیم پادکست سایت وستروس

www.westeros.ir





* عنوان این قسمت، نبرد حرامزاده ها، به نبرد نهایی بین رمزی بولتون و جان اسنو اشاره دارد که هر دوی آنها حرامزاده می باشند.

* بسیاری از بازیگران و عوامل سریال، مثل کارگردان میگل ساپوچ نیک Miguel Sapochnik عنوان این قسمت را به شوخی و به صورت اختصار BOB تلفظ میکردند.

* این قسمت با مدت زمان شصت دقیقه یکی از طولانی ترین قسمت های سریال است.

* در این قسمت چندبار از حرکت آهسته یا اسلوموشن استفاده شد. برای مثال زمانی که جان اسنو به مرگ ریکان استارک واکنش نشان می دهد. از این تکنیک در قسمت های قبلی سریال نیز استفاده شده بود، برای مثال زمان اعدام ند استارک در قسمت نه فصل اول یا هنگام ورود تایوین لنیستر و تایرل ها در نبرد بلک ووتر در قسمت نهم فصل دوم. یا مرگ ایگریت در آغوش جان در فصل چهارم قسمت نهم.

* این اولین بار است که دو جنگ در یک قسمت به سرانجام میرسد.

بخش اول: در شمال



* تیم تولید از ساخت این قسمت "جنگ حرامزاده ها" بسیار هیجان زده بوده اند چراکه بزرگترین جنگی بوده که تا به حال موفق شده اند به تصویر بکشند و علت آن چیزی جز افزایش قابل توجه بودجه ی کانال اچ بی او در چند سال اخیر نیست.

سازندگان در فصل اول سریال قصد داشتند نبرد گرین فورک Green fork را بسازند اما به علت کمبود بودجه مجبور به حذف این بخش شدند. بودجه ی فصل دوم برای هر قسمت تقریباً 6 میلیون دلار بود که سازنده ها مجبور شدند برای اتمام ساخت جنگ بلک ووتر از شبکه اچ بی او درخواست دریافت دو میلیون دلار اضافه بودجه کنند. هرچند بودجه ی فصل ششم مشخص نیست ولی می دانیم که تقریباً برای هر قسمت حدود 10 میلیون دلار دریافت

می کنند یعنی به کل فصل حدود صد میلیون دلار بودجه تعلق گرفته است . البته لازم به ذکر است که این بودجه به طور مساوی بین قسمت‌ها توزیع نشده و مقدار قابل توجهی از آن خرج نبرد حرامزاده ها شده است.

✳کارگردان گفته است : برای فیلم برداری چنین جنگ بزرگی برای تلویزیون بنیوف و ویس قصد داشتند یک سکانس تماشایی خلق کنند ، یک میدان جنگ استراتژیک که در فصل های اول و دوم موفق به ساخت آن نشده اند. من خیلی مشتاق بودم که هم وحشت جنگ و هم نقش شانس در جنگ را به تصویر بکشم.



مردی که خاطره میسازد

✳میکل ساپوچنیک قبلا در فصل پنجم قسمت هاردهوم را کارگردانی کرده و با کشتاری که در هاردهوم به نمایش گذاشت سازندگان با اطمینان این جنگ مهم را به وی سپردند.



اعداد و ارقامی که فراموش نمی شوند

* معمولا فیلمبرداری طولانی ترین قسمت های سریال ها ، فقط 10 تا 12 روز طول میکشد اما فیلمبرداری کل جنگ حرامزاده ها 25 روز طول کشید. برای ضبط این قسمت به چهار گروه فیلمبرداری نیاز بوده است.

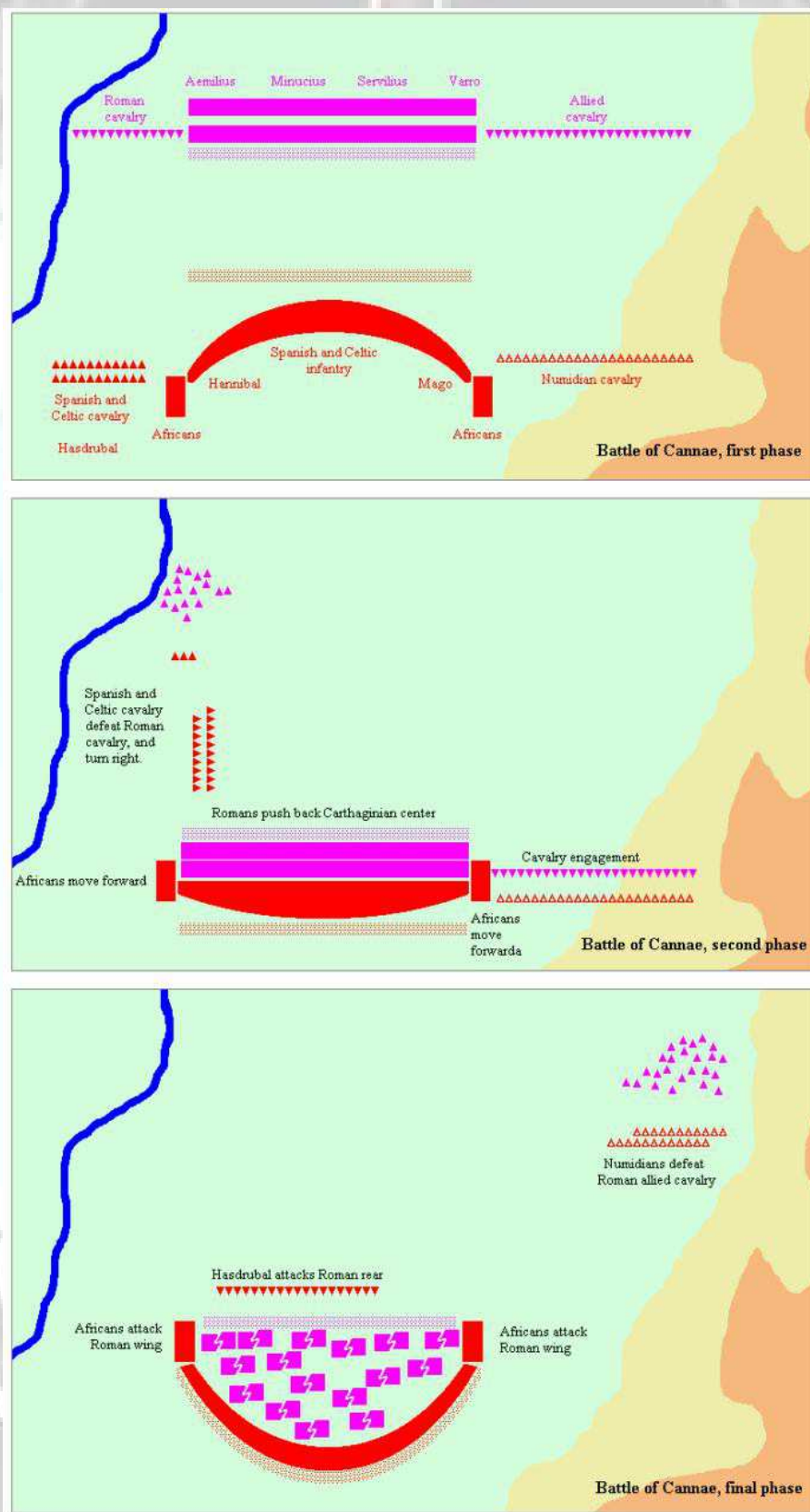
*جنگ حرامزاده ها 600 نفر خدمه داشته است (از گروه فیلمبرداری تا طراحی لباس و سایر بخش ها) ، 500 نفر هم سیاه لشکر و 25 نفر بدل کار های حرفه ای.

❖مورد دیگری که تیم تولید بخاطر آن خوشحال بودند این بود که سریال بازی تاج و تخت اولین برنامه ی تلویزیونی بوده که در واقع آمدن سواره نظام ها به صحنه را به تصویر کشیده است. استفاده از تعداد زیادی اسب برای سواره نظام ها هزینه بالایی دارد(البته برای برنامه های تلویزیونی نه یک فیلم). برای فیلمبرداری جنگ حرامزاده ها ، در صحنه حداقل از 70 اسب استفاده شده است . یکی دیگر از مشکلات فیلمبرداری ، باران های شدید در ایرلند شمالی بوده که زمین صحنه را گل آلود کرده بوده و اسب ها قادر نبودند به خوبی بتازند! پس تیم تولید مجبور به ریختن 160 تن سنگریزه بر روی زمین شده است تا شرایط را برای حرکت اسب ها مساعد کند.



حمله واقعی اسب ها به جان اسنو

❖ بر خلاف استفاده همیشگی سریال ها و فیلم ها از فناوری CGI، تو این صحنه جان با 40 اسب واقعی که به سمتش حمله ور شده بودن روبرو شده.



جنگ کانایی نبردی نابرابر که در آخر ضعیف ترین پیروز شد

✳در برنامه ی the episode inside سازندگان اشاره کردند که یکی از چیزهایی که از آن برای ساختن این جنگ الهام گرفته اند جنگ واقعی بین رومی ها و کارتاژهای هانیبال بوده است. در آن جنگ ، ارتش کوچکتر هانیبال ، پیاده نظام های رومی را محاصره می کنند تا زمانی که هزاران نفر از سربازان رومی در یک دایره ی بزرگ محاصره می شوند و به یکدیگر برخورد می کنند. افرادی که ردیف اول را تشکیل می دادند با نیزه های دشمن کشته میشدند و کسانی که در وسط قرار داشتند از فشار جمعیت پرس شده و قادر به حرکت نبودند. مشابه آن در این قسمت وقتی که نیرو های استارک توسط دیوار دفاعی بولتون ها محاصره میشوند اتفاق می افتد ، آن ها به همدیگر برخورد میکنند و جان تقلا میکند تا از میان آنها بالا آمده و نفس بکشد.



مردی که حتی شمشیر زنی بلد نیست

✳رمزی بولتون در کل جنگ اصلا با شمشیر مبارزه نمیکند ،او فقط از کمان برای بازی دادن دشمنانش استفاده می کند. این نکته اشاره به قسمتی از کتاب است که نوشته شده رمزی هیچ آموزش نظامی ندیده و اصلا شمشیرزن ماهری نیست. او بزدل نیست و با گستاخی به دشمن حمله میکند اما هیچ تکنیک درستی ندارد و نمیتواند امیدوار باشد که حریف شمشیرزنی مثل جان اسنو باشد که توسط اساتید آموزش دیده است. در کتاب استنیس اشاره می کند که کاری که رمزی میکند این است که به شکلی سادیسمی زندانی هایی که به هیچ عنوان توانایی مقابله با او را ندارند را شکنجه کند.



مردی که حتی نمی تواند باور کند که شکست خورده است

*در برنامه inside the episode ، سازندگان سریال راجع به ری اکشن رمزی وقتی که ارتش ویل Vale وارد نبرد میشوند ، توضیح میدهند که رمزی نمیتواند در ذهنش درک کند که دارد شکست میخورد. این موضوع، نترسیدن عجیب و غریب رمزی تا لحظه ی نزدیک به مرگش را توجیه می کند. او آنقدر به شکنجه های سادیستی مردم عادت کرده و به زندانی هاش تسلط کامل داشته که در نهایت وقتی که شرایط خارج از کنترل وی پیش میرود ، نمیتواند واقعیت را بپذیرد و در عوض طوری اعتماد به نفسش را حفظ می کند که انگار قادر است به طریقی با حيله گری و حقه بازی از این موقعیت خود را نجات دهد.



I've reconsidered.

پذیرش نبرد تن به تن

✳️لحن رمزی وقتی به جان میگوید که حالا پیشنهادش را برای مبارزه ی تن به تن قبول کرده تقریباً جدی به نظر می آید و طعنه ای در آن حس نمی شود. با وجود اینکه توسط سرباز های جان با کمان آماده ی شلیک محاصره شده، رمزی همچنان لبخند به لب دارد انگار که این پایان همه چیز نیست.

✳️رمزی تا وقتی که جان صورتش را خرد میکند همچنان لبخند به لب دارد ظاهراً این لبخند به خاطر این است که او فکر میکند جان فقط دارد خشمش را تخلیه می کند و قصد کشتن او را ندارد. حتی در این لحظه هم رمزی خیلی به خود اطمینان دارد که از این شرایط بیرون خواهد آمد.

✳️در برنامه ی **inside the episode** گفته می شود که دلیل دست کشیدن جان از کشتن رمزی با دستان خالی این نیست که حس میکند بخشیدن او کار شرافتمندانه ای هست بلکه به این خاطر از کارش دست می کشد که وقتی سانس را می بیند به این نتیجه میرسد که سانس خیلی بیشتر از خودش محق کشتن رمزی است. رمزی هم به همین دلیل به پوزخند زدنش ادامه میدهد چون اشتباهاً فکر میکند استارک ها می خواهند او را ببخشند.



پایانی برای مرد دیوانه

✳️حتی وقتی که رمزی در زندان به صندلی بسته شده هنوز هم اعتماد به نفس همیشگی اش را دارد و فکر میکند که می تواند با حقه از این موقعیت بیرون بی آید و به هر دلیلی دنیا اجازه نخواهد داد که استارک ها او را بکشند. او

ظاهرا وقتی سانسها اشاره میکنند سگ های خودش قطعا او را می خورند چراکه 1 هفته آن ها گرسنه نگه داشته بسیار شگفت زده می شود و فقط وقتی که سگ ها شروع به گاز گرفتن میکنند ، فقط چند لحظه قبل از مرگش ، در نهایت می ترسد و متوجه می شود که قرار نیست از این مهلکه جان سالم به در ببرد.

※طبق گفته ی دن ویس در **inside the episode** ، در فیلمنامه ی اصلی این قسمت رویارویی آخر جان و رمزی در میدان جنگ اتفاق می افتاد، زمانی که جان به داخل ارتش بولتون ها به جایی که رمزی مستقر شده نفوذ میکند. در فیلمنامه های بعدی تصمیم گرفتند که رویارویی جان و رمزی ، داخل حیاط وینترفیل، دراماتیک تر خواهد بود زیرا که هدف کل این جنگ برای استارک ها پس گرفتن خانه شان بوده ، پس به همین خاطر آخرین رویارویی در داخل خود قلعه اتفاق رخ می دهد.



مرگ یک استارک دیگر

※مشخص نیست که ریکان استارک در کتاب ها نیز کشته خواهد شد یا این فقط یکی از تصمیمات سریال است. در کتاب ریکان در اسکاگوس **Skagos** که یک جزیره ی دور افتاده در شمال شرقی منطقه شمال است پنهان شده و اسیر بولتونها نشده است.

※ این نکته که جورج آر.آر.مارتین اسم دایرولف ریکان را شگی داگ **Shaggydog** گذاشته می تواند نشانه این باشد که ریکان قرار نیست وارث وینترفیل بشود. "شگی داگ" لفظ ادبی ای است که برای یک خط داستانی طولانی و به نظر مهم به کار می رود که در نهایت به جایی نمیرسد و انتظارات و توقعات بیننده را دگرگون میکند (مخالف تفنگ چخوف) . در آخر کتاب پنجم به نظر میرسد برون در شمال دیوار با فرزندان جنگل می ماند و ریکان قرار است

خاندان های شمالی را در مقابل خاندان بولتون متحد کند. اگر شبیه اتفاق سریال، در کتاب بعدی مشخص شود که ریکان می میرد و برن به جنوب دیوار بازگردد، این موضوع با میل شدید مارتین برای پیش بردن اتفاقات به شکلی دور از انتظار جور در می آید .

* از کوچکترین بازیگر هایی که در فصل اول معرفی شدند فقط آرت پارکینسون (ریکان) تا فصل ششم در سریال ثابت مانده است. دو بازیگر خردسال دیگر از فصل اول ، تامن براتیون و میرسلا براتیون بودند که هر دوی آن ها بعد از فصل دوم سریال عوض شدند.



استخوانهایی که پیدا شد

*جان می گوید ریکان را در سرداب زیر ویتترفل کنار پدرشان ادوارد استارک خاک می کنند. در کتاب تیریون قبول می کند که جسد باقی مانده از ادوارد را به شمال برگردانند ولی مامور های شمالی که او را از طریق جاده شاهی به شمال می بردند هیچوقت به ویتترفل نرسیدند و ممکن است جایی در سرزمین های رودخانه گیر افتاده باشند. همچنین در سریال در فصل دوم می بینیم که کتلین استخوان های ند را که تیریون به نشانه ی احترام فرستاده دریافت می کند ، اما این که استخوان های وی با موفقیت به شمال میرسند مشخص نیست.



با مرگ وون وون احتمالاً نژاد غول‌ها منقرض شده است.



یک خاطره قدیمی

❖ داووس سیوورث Davos Seaworth گوزن چوبی که برای شیرین درست کرده بود را کنار یک توده ی هیزم قدیمی پیدا میکند و متوجه می شود که ملیساندر او را زنده سوزانده است. لیام کانینگهام (داووس) در واقع اجازه داده

بوده که کری اینگرام (شیرین) همان گوزن چوبی را برای خودش نگه دارد ، پس این مجسمه ی سوخته احتمالا نسخه ی دیگری از آن است.



ازدواجی که هرگز شکل نگرفت

✳در کتاب سانسای هرگز رمزی بولتون را ملاقات نمیکند بنابراین با او ازدواج هم نکرده است. در کتاب جین پول Jeyne Poole ، دوست سانسای را جای آریا جاس میزنند و به ازدواج رمزی در می آورند که از طریق او بتواند بر شمال حکمرانی کند. بدین ترتیب مطمئناً سانسای با مرگ رمزی به این شکل رو به رو نمیشود . البته شاید در کتاب هم وقایع به این شکل پیش برود که رمزی در نهایت توسط شخص دیگری به سگ های گرسنه ی خودش داده بشود همانطور که خودش با پستی از این سگ ها برای کشتن قربانی هایش استفاده و دختر ها را برای تفریح شکار میکرد.

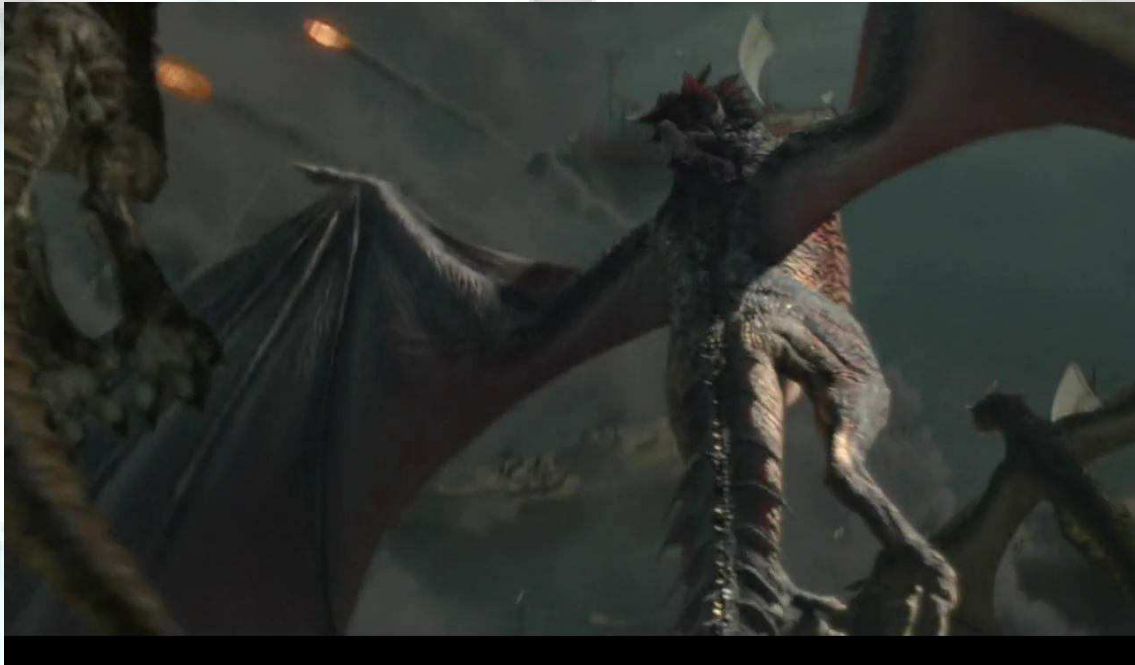
بخش دوم: نبرد در میرین



* محاصره ی دوم میرین به نظر کمی متفاوت تر از فصل های منتشر شده از کتاب ششم هستند. آنسالد ها و پسران دوم در مقابل اتحاد برده داران درون میرین همانطور که مشاهده شد، ضد حمله زدند. دنیس هنوز سوار بر اژدهایش برنگشته و همچنین قبایل دوتراکی را به میرین نیاورده است، اما امکان رخ دادن این وقایع وجود دارد. بخشی که از سریال حذف شده این است که ناوگان گریجوی درست در حین نبرد سر می رسد و از پشت به آنها حمله کرده و از دو طرف محاصره شان می کند. بنابراین به نظر می رسد که در کتاب، اتحاد برده داران از چهار طرف احاطه می شوند. آنسالد ها، مردان آزاد شده و ارتش مزدوران که از شهر بیرون می روند، سوارکاران دوتراکی از کوهستان به شرق رفته اند، دنیس که سوار بر اژدها از آسمان نازل می شود و ناوگان آهن زاده ها که از غرب وارد می شوند. در سریال رسیدن ناوگان گریجوی ها را نشان نمی دهند و آنها در سکانس بعدی در اتاق سلطنتی ظاهر می شوند.

* برده داران دیگر می گویند که یزان زو کاغاز در مقایسه با آن فرومایه است. او برده دار و اشرافی است اما ظاهراً در رتبه ی بالایی قرار ندارد. در کتاب ها، یزان در واقع یکی از برده داران اصلی یونکای است، اما این موضوع در سریال خلاصه شده است. مشخص نیست یزان زاده ی کدام شهر برده داری است، در کتاب او اهل یونکای است، اما او فقط در فصل پنجم و در میرین دیده شده است (اما برده داران یونکایی در میرین هم تجارت برده دارند) و در فصل ششم او ظاهراً در تجمع برده داران در آستاپور گیر افتاده است. ظاهراً در سریال یزان برده داری با جایگاه پایین

است که میان شهر ها سفر کرده و خرید و فروش می کند و عضو خانواده های اشرافی نیست که در یک منطقه سکونت دارند.



کشتی های چون شمع های یک کیک

✳ در کتاب، درگذشته نبرد های دریایی وجود داشته است که در آنها اژدهایان به کشتی ها هجوم می بردند و با توجه به اینکه تمام کشتی های ساخته شده از چوب و اشتعال پذیر بودند، جنگی یکطرفه در می گرفته است. یک اژدها به تنهایی می تواند یک ناوگان را به طور کامل نابود کند. در طی فتح تارگرینها، ویسنا تارگرین **Visenya Targaryen** از ویگار **Vhagar** به تنهایی برای نابودی کل ناوگان ویل استفاده کرد. نبرد گالتاون **Gulltown** که بزرگترین نبرد دریایی در رقص اژدهایان است، یک ناوگان بزرگ وجود دارد که متحدان شهرهای آزاد از آن در برابر دراگون استون استفاده کردند، اما دو سوم ناوگان را پنج اژدها و سوارشان نابود کردند.



دیدار دوباره پس از فصل اول

* تیریون لنیستر دقیقاً صحنه ی ملاقاتش با تیون گریجوی را در ویتترفیل (فصل 1 قسمت 4 "فلج ها، حرامزاده ها و چیز های شکسته") به یاد دارد، سکانس آنها در آن قسمت تنها زمانی بود که وجود عموی تیون گریجون در سریال اشاره شد، با این حال تیریون به عنوان "عموها" به آنان اشاره کرد، بدون اینکه نامی از آنها ببرد.

* تیریون با اینکه تیون میان استارک ها بیگانه است، همدردی کرد. چون خود او میان لنیستر ها یک بیگانه به حساب می آمد.



No more than Westeros.

اشاره به یک واقعیت خشن در وستروس

* دنیس از یارا گریجوی می پرسد که آیا جزایر آهن تا بحال شهبانو ای داشته است؟ و او در جواب می گوید که مثل وستروس، تاکنون نداشته.

* در تاریخ وستروس، تنها زنی که تا بحال سعی داشته مدعی تخت آهنین شود رینیرا Rhaenyra تارگرین است که 170 سال پیش زندگی می کرده، اما برادر ناتنی او با این ادعا که وارث ها همیشه مرد هستند، تخت را از او ربود و ماجرا به جنگ داخلی فاجعه آمیزی که به رقص ازدهایان مشهور است، منجر شد.

* هنگام مصادره ی باقیمانده ی کشتی های اتحاد برده داری، تیرون می گوید که "ملکه ی ما کشتی دوست دارد" که داریو ناهاریس هم در فصل چهارم به این موضوع اشاره کرده بود. تیرون گفت که در حال حاضر آنها نود و سه کشتی تصرف کردند، که دقیقا همان تعداد کشتی است که در پایان کتاب پنجم به طرف میرین حرکت می کنند. به این معنی که در سریال جزئیات داستان گریجوی ها بطور کلی حذف می شود و دنیس همان تعداد کشتی را دارد. بدین ترتیب تایید شد که سریال 8 فصل خواهد بود، نه 7 فصل، در نتیجه سوختن کشتی های دنیس توسط پسران هارپی در فصل پنج به این دلیل بود که بازگشت گریجوی ها را رقم بزند



شروع یک پیمان

* در کتابها، یارا و تیون اصلا به خلیج برده داران نمی روند، یورون، عموی آنها ویکتاریون را به شرق می فرستد. ویکتاریون از یورون متنفر است و قصد دارد دنیس را برای خود به دست بیاورد و وقتی به وستروس بازگشت یورون را برکنار کند، در سریال ویکتاریون به طور کلی حذف شد و نقش او به یارا و تیون داده شد که در کتاب نقش

کمرنگ تری دارند. بجای خیانت ویکتاریون به یورون و اتحاد با دنیس، تیون و یارا جایگزین شدند و با فرار خود با ناوگان آهنین به یورون خیانت کردند.

* دنیس می گوید اگر حتی او استقلال جزایر آهن را قبول کند، آهن زاده ها باید از هجوم و غارت به سواحل وستروس دست بکشند. یارا اعتراض می کند که این روش زندگی آنهاست، اما دنیس اصرار می ورزد که نباید این کار را ادامه دهند. در واقع تارگرین ها بعد از رسیدن به قدرت، آهن زاده ها را از غارت و چپاولگری، بازداشتند و حتی در دوره ی سلطنت رابرت نیز آهن زاده ها از کشتی نوردی در آبهای وستروس منع شده بودند. عقیده ی تارگرین ها بر این بود که آهن زاده ها باید مطیع باشند و از حمله و تجاوز خود دست بردارند. اما تارگرین ها به آهن زاده ها اجازه می دادند تا در آبهای شهرهای آزاد و خلیج برده داری به غارت خود ادامه دهند. آهن زاده ها این محدودیت ها را موانعی برای رسومات مقدس خود از قبیل دزدی، غارت و چپاول در دریاها می دیدند. بنابراین دزدی و چپاولگری راه زندگی مطلوبی برای آنهاست که برای مدت زیادی اجازه ی آن را نداشتند تا این که بیلون گریجوی آنها را مستقل اعلام کرد.

* نکته ای در مورد جنسیت یارا مطرح می شود. جرج آر.آر.مارتین مستقیماً گفته که یارا در کتاب دوجنسگرا نیست، با این وجود در سریال ما شاهد علاقه ی او به زنها بودیم. این موضوع برای دنیس مشخص نیست زیرا در کنار کال و داریو ناهاریس، او با ملازم خود ایری نیز نزدیکی داشته است. بنابراین ایجاد رابطه ای میان این دو بعید به نظر نمی رسد.



راز قتل یک پادشاه و یک پدر

* تیریون به سخنان جیمی در فصل سوم اشاره می کند که پدر دنریس، پادشاه دیوانه قصد داشت با سوزاندن بارانداز پادشاه با آتش وحشی که در سرتاسر شهر پنهان نگه داشته بود با رابرت ستیزه کند. در کتاب، برین اولین کسی است که جیمی در مورد آتش وحشی با اون صحبت می کند و حتی سرسی نیز از این موضوع مطلع نبوده است اما در این قسمت تیریون می گوید که جیمی تا حدی به او در مورد این ماجرا گفته است.

پایان

اعضا تیم پادکست وستروس کاربرها S.I.S, SaWhar, ریگار, Daemon, Stannis Baratheon, winterfell
nagar27, Blackfyre

و با تشکر ویژه از همایون صفرزاده, طلا مهمنی و سینا معصومی

Westeros